

گوشه ای از کرامات امام هادی (ع)

<?xml encoding="UTF-8">

امشب مدینه به جنان می نازد آدم به تمام قدسیان می نازد (1)

در سال 212 هجری، نیمه ذی حجه، در اطراف مدینه، در محلی به نام «صریا» ستاره دیگری از نسل پاک رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در آسمان امامت و ولایت طلوع کرد، و با نورانیت مَقْدَم خویش، قلب پدر و شیعیان را پر از نشاط و شادی نمود.

گلی از گلشن طه به جهان رو کرده که جهان را ز صفا جنت رضوان کرده
نور چشمان جواد است، بُوَد نام علی که خدایش ز شرف، ناطق قرآن کرده

آری، نام او «علی» است و القاب زیبایش عبارت اند از: «نقی»، «هادی»، «عالم»، «فقیه»، «امین»، و «طیب». و به آن حضرت «علی رابع»، و «ابوالحسن ثالث» نیز گفته اند. پدر گرامیش، امام جواد علیه السلام و مادر گرامی اش، «سمانه مغربیه» است که او را به اسامی ماریه قبطیه، یدش، و حویث، و القابی چون: عابده، سیده شب زنده دار، قاری قرآن و... یاد کرده اند. (2)

امام هادی علیه السلام در سن هشت سالگی (سال 220 هجری) به امامت رسید. دوران امامت آن حضرت همزمان بود با خلافت معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز، که از بین آنها متوکل، ستمگرترین خلیفه عباسی، سخت دشمن اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود. ابن اثیر می گوید: «متوکل نسبت به علی بن ابی طالب علیهما السلام و اهل بیت او بُغْض شدیدی داشت و اگر به او خبر می دادند که کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جانش را می کرد.» (3)

با این حال، امام هادی علیه السلام خدمات علمی و فرهنگی زیادی به جامعه اسلامی و شیعه ارائه نمود. نوشته های حدیثی متعددی به حضرت هادی علیه السلام منسوب است که در چنان دوران اختناق برای شیعیان و پیروان بیان نموده است، مانند: «رِسَالَةٌ فِي الرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْجَبْرِ وَالْتَفْوِيزِ» که ابن شعبه در تحف العقول آن را نقل کرده است. (4) و کلمات امام هادی علیه السلام که در مجموعه ای به نام «مسند الامام الهادی» توسط عزیزالله عطاری گردآوری شده است. و همچنین زیارت جامعه کبیره که یک دوره امام شناسی ژرف و عمیق است، یادگار آن امام همام است.

و شاگردان فراوانی تربیت کرد که 27 نفر از آنان دارای تألیف بودند، و مجموعاً 414 اثر را به رشته تحریر در آوردند. از میان آنها احمد بن محمد برقی 120 کتاب، فضل بن شاذان نیشابوری 180 کتاب، محمد بن عیسی بن عبید 19 کتاب، محمد بن ابراهیم 60 کتاب، و یعقوب بن اسحاق 12 کتاب نگارش کرده اند. (5) و راویان متعددی از حضرت روایت نقل کرده اند که اسامی 185 نفر از آنان در رجال گردآوری شده است. (6)

آنچه در پیش رو دارید، بیان گوشه هایی از معجزات و کرامات آن بزرگوار است، بدان منظور که پاسخی باشد برای آنان که امامان معصوم علیهم السلام را انسانهایی عادی می پندارند، و برای آنکه وسیله ای برای دست یابی به

معرفت و شناخت بیشتر نسبت به امامان از جانب شیعیان و پیروان باشد.

1. صد نگهبان شمشیر به دست

از ابو سعید سهل بن زیاد نقل شده است که: ما در خانه «ابوالعباس فضل بن احمد بن ادریس» بودیم و صحبت از امام هادی علیه السلام به میان آمد. ابو العباس از پدرش نقل کرد که روزی نزد متوکل رسیدم، او را خشمگین و مضطرب دیدم. او به وزیرش «فتح بن خاقان» با خشم و غضب می گفت: این چه سخنانی است که در مورد این مرد می گویی و مرا از اجرای تصمیم باز می داری؟ فتح می گفت: یا امیرالمؤمنین! سخن چنینها دروغ گفته اند. و بدین ترتیب تلاش می کرد متوکل را آرام سازد، ولی او آرام نمی گرفت و هر لحظه خشم و غضبش بیشتر می شد تا آنجا که گفت: به خدا سوگند! او را می کشم. او مرتب مردم را [علیه من] می شوراند و می خواهد فتنه ای برپا سازد و چشم طمع به دولت من دارد.

آن گاه دستور داد چهار نفر جلاد آماده شوند و به چهار نفر از غلامان خود دستور داد هنگامی که «علی بن محمد علیهماالسلام» وارد شد، بر او بتازید و با شمشیرهای خود او را قطعه قطعه کنید. ناگاه متوجه شدم امام هادی علیه السلام است که مأموران، حضرت را با وضع نامناسبی به حضور متوکل آوردند. ناگهان چهار غلامی که مأمور به قتل او بودند، به سجده افتادند و دستور متوکل را اجرا نکردند، و خود متوکل نیز از تخت به زیر آمده، عرض کرد: یابن رسول الله! چرا نابهنگام تشریف آورده اید؟ و مرتب دستها و صورت حضرت را می بوسید! حضرت فرمود: من به اختیار خود نیامده ام، بلکه به دعوت تو آمده ام و پیک تو مرا احضار نموده است.

آن گاه متوکل به فتح بن خاقان و دیگران خطاب کرد: مولای من و خودتان را بدرقه کنید! پیک «بد مادر» به دروغ او را احضار کرده است.

بعد از آنکه حضرت برگشتند، متوکل رو کرد به جلادها که چرا دستور مرا [در باره علی بن محمد علیهماالسلام] اجرا نکردید؟ جواب دادند: آن گاه که او را وارد ساختید، ناگهان مشاهده کردیم که بیش از یکصد نفر شمشیر به دست دور او را گرفته اند! از دیدن آنان آن قدر وحشت کردیم که نتوانستیم مأموریت را انجام دهیم. (7)

2. نیروهای مسلح امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام گاه اراده می کرد که از طریق کرامت، قدرت معنوی و ولایت تکوینی خویش را به ستمگران دوران نشان دهد که از جمله، مورد ذیل است:

متوکل عباسی برای تهدید و ارباب امام هادی علیه السلام او را احضار کرد و دستور داد هر یک از سپاهیان کیه (و توبره) خود را پراز خاک قرمز کنند و در جای خاصی بریزند.

تعداد سپاه او که نود هزار نفر بود، خاکهای کیسه های شان را روی هم ریختند و تلّ بزرگی از خاک را ایجاد کردند. متوکل با امام هادی علیه السلام روی آن خاکها قرار گرفتند و سربازان و لشکریان او در حالی که به سلاح روز مسلح بودند، از برابر آنان رژه رفتند.

خلیفه ستمگر عباسی از این طریق می خواست آن حضرت را مرعوب سازد و از قیام علیه خود باز دارد. حضرت برای خُنثی نمودن این نقشه، به متوکل رو کرد و فرمود: «آیا می خواهی سربازان و لشکریان مرا ببینی؟»

متوکل که احتمال نمی داد حضرتش سرباز و سلاح داشته باشد، یکوقت متوجه شد که میان زمین و آسمان پر از ملائکه مسلح شده، و همگی در برابر آن حضرت آماده اطاعت می باشند. آن ستمگر از دیدن آن همه نیروی رزمی،

به وحشت افتاد و از ترس غش کرد. چون به هوش آمد، حضرت فرمود: «نَحْنُ لَا نُنَاقِشُكُمْ فِي الدُّنْيَا نَحْنُ مُسْتَعْلُونَ بِأَمْرِ الْأَخِرَةِ فَلَا عَلَيْكَ شَيْءٌ مِمَّا تَطْنُ؛ (8) در دنیا با شما مناقشه نمی کنیم [چرا که] ما مشغول امر آخرت هستیم. پس آنچه گمان می کنی، درست نیست.»

3. تصویر و شیر درنده

خلفای عباسی هر چند از نظر نسب، قرابت و خویشاوندی با ائمه اطهار علیهم السلام داشتند و در حضرت «عبد المطلب» که پدر عباس و ابوطالب بود، مشترک بودند، ولی با این حال، بدتر از بنی امیه عمل کردند. و ظلم و ستمهای فراوانی به اولاد علی علیه السلام روا داشتند و از هیچ گونه تحقیر و ستم در مورد خاندان عصمت فروگذار نکردند.

متوکل یکی از خلفای عباسی است که از هر راهی تلاش داشت امام هادی علیه السلام را تحقیر کند و شخصیت و عظمت او را درهم شکند. از جمله، روزی فردی را به سراغ شعبده باز و جادوگر بی نظیری فرستاد که اهل هندوستان و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می آمد. متوکل به او هزار دینار طلا داد که حضرت هادی علیه السلام را تحقیر و شرمنده کند. او نیز قبول کرد و در مجلس مهمانی خلیفه در کنار حضرت هادی علیه السلام نشست. و در قرص نانی عمل سحر انجام داد؛ به گونه ای که وقتی حضرت هادی علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آن نان دراز کرد؛ نان به هوا پرید. و حاضران خندیدند و حضرت را به خیال خامشان تحقیر کردند.

در کنار شعبده باز هندی بالشی قرار داشت که روی آن تصویر شیر بود. امام کائنات و صاحب ولایت تکوینی، دست مبارکش را بر آن تصویر نهاد و فرمود: این فاسق را بگیر! [با عنایت الهی و کرامت امام هادی علیه السلام] آن تصویر به شیر درنده تبدیل شد و در جا ساحر هندی را پاره کرد و بلعید! [و جریان مجلس هارون و امام موسی بن جعفر علیهما السلام و امام رضا علیه السلام و مأمون تکرار شد] و شرکت کنندگان در مجلس مبهوت و متحیر ماندند. متوکل از آن امام بزرگوار درخواست کرد که دستور دهد آن شیر، ساحر هندی را برگرداند. حضرت فرمود: «او را دیگر نخواهی دید. آیا تو دشمنان خدا را بر دوستان او مسلط می کنی!» این جمله را فرمود و مجلس متوکل را ترک گفت. (9)

4. خبر از شیعه شدن پسر

گونه ای دیگر از کرامات امام هادی علیه السلام خبر از آینده افراد است، که به نمونه ای در این موضوع اشاره می شود.

«هبة الله بن ابی منصور» نقل می کند که مردی بود به نام «یوسف بن یعقوب» اهل فلسطین، روستای «کفرتوثا» که بین او و پدرم رفاقت و دوستی بود. روزی یوسف به دیدار پدرم به «موصل» آمد و چنین گفت: متوکل مرا به «سامره» احضار نموده و من برای نجات از شر او یکصد دینار طلا برای امام هادی علیه السلام نذر کرده ام. پدرم نیز کار و نذر او را تحسین کرد. آن گاه به سوی سامرا حرکت کرد.

یوسف که مردی نصرانی (مسیحی) بود، با خود گفت: اول پول نذری را به علی بن محمد الهادی علیه السلام برسانم، آن گاه نزد متوکل روم. اما مشکلمش این بود که آدرس منزل حضرت را نمی دانست و از سراغ گرفتن نشانی خانه آن حضرت نیز می ترسید؛ چون احساس می کرد اگر متوکل از این امر باخبر شود، او را بیشتر آزار می

دهد. ناگهان بر دلش گذشت که مرکب خود را آزاد گذارد، شاید به خانه آن حضرت دست یابد. مرکب او همین طور در کوچه های سامرا می رفت تا سرانجام در کنار خانه ای ایستاد. هر کاری کرد حیوان حرکت کند، از جایش تکان نخورد! در این میان، جوانی سیاه پوست از داخل خانه خارج شده، خطاب به او گفت: تو یوسف بن یعقوب هستی؟ او با تعجب به غلام نگاه کرد و گفت: بلی! آن گاه غلام به درون خانه برگشت. یوسف می گوید: من با خود گفتم که دو نشانه به دست آمد: یکی اینکه مرکب، مرا به خانه این مرد خدا راهنمایی کرد و دیگر اینکه در این شهر غربت آن غلام با نام مرا صدا زد.

در همین فکر بودم که غلام دوباره در را باز کرد و گفت: یکصد دینار را در کاغذی در آستینت قرار داده ای؟ با تعجب گفتم: بلی! با خود گفتم: این هم نشانه سوم. پول را به آن جوان داده، با اجازه امام هادی علیه السلام وارد خانه شدم و راز آمدنم را به سامرا و خدمت آن حضرت بیان کردم و اضافه کردم که مولای من! تمام نشانه ها برای من ثابت گردیده و حجت بر من تمام شده و حقیقت آشکار گشته است.

حضرت هادی علیه السلام فرمود: «ای یوسف! [با این حال] تو مسلمان نمی شوی! ولی از تو پسری به دنیا می آید که او از شیعیان ما می باشد! و این را بدان که ولایت و دوستی ما به شما سودی می رساند... تو از متوکل نگران مباش، او دیگر نمی تواند به تو ضرری برساند...»

یوسف نزد متوکل رفت و بدون کوچک ترین آسیبی از نزد متوکل برگشت، و طبق خبر حضرت هادی علیه السلام بدون ایمان از دنیا رفت، ولی خداوند پسری به او داد که از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود، و همیشه افتخار می کرد که مولایم امام هادی علیه السلام از تولد و آمدن من خبر و بشارت داده است. (10)

5. خبر غیبی هدایتگر

کرامات امام هادی علیه السلام گاه بینی ستمگرانی چون متوکل را به خاک می مالید و گاه مظلومی را نجات می داد، و گاه زمینه هدایت فرد یا افرادی را فراهم می نمود، مانند آنچه در ذیل می خوانیم. در روایت آمده که گروهی از مردم اصفهان در زمانی که در آن شهر از ولایت و امامت خبری نبود، نزد شخصی به نام «عبد الرحمن» که عاشق امامت و ولایت بود آمده، از او پرسیدند که چرا شما شیعه شدید؟ در جواب آنها گفت: من در جمع گروهی از مردم این شهر به کنار خانه متوکل رفته بودیم. هدف ما تظلم و درخواست کمک از خلیفه عباسی بود. جمع زیادی در آنجا ایستاده بودند، ناگاه فرمان متوکل صادر شد که «علی بن محمد» را دستگیر کنید.

من از رفقا و از بعض حاضرین پرسیدم که «علی بن محمد» کیست؟ جواب دادند: او امام شیعه هاست و به احتمال زیاد متوکل او را به قتل می رساند. من با خودم گفتم: از اینجا نمی روم تا چهره او را ببینم و از نتیجه کار او آگاه شوم. ناگهان دیدم او را سوار بر اسب نموده، آوردند و مردم برای دیدن او صف کشیده بودند.

عبد الرحمن می گوید: من از دیدن آن حضرت دگرگونی در خود احساس کردم و قلبم پر از عشق و محبت گردید؛ لذا مرتب دعا می کردم که از ناحیه متوکل به او آسیبی نرسد. مأموران همچنان آن حضرت را در میان صفوف جمعیت می آوردند، ولی او با تمام متانت و وقار بر مرکبش قرار گرفته بود و به جایی نگاه نمی کرد و به کسی توجه نمی نمود تا اینکه مقابل من رسید، صورت خود را به سوی من گردانید و فرمود: «خداوند دعایت را مستجاب کرده است و به تو عمر طولانی و مال زیاد و فرزندان متعدد مرحمت می فرماید.»

من از شنیدن این سخنان به خود لرزیدم و همراهان و حاضران از من سؤال می کردند: شما کیستی؟ و چه کار

داری؟ و او با تو چه گفت؟...

جواب دادم: خیر است. و راز گفته شده را به آنها نگفتم. تا زمانی که به اصفهان برگشتم و خداوند گشایشی در روزی من ایجاد کرد و علاوه بر مال زیاد، عمرم نیز از هفتاد گذشت و دارای دو فرزند شدم...؛ لذا به امامت او معتقد گشتم و از شیعیان او گردیدم. (11)

6. خبر از مرگ متوکل

ابو القاسم بغدادی از زرافه نقل می کند که متوکل عباسی دستور داد حضرت امام هادی علیه السلام در روز تشریفات «یوم السلام» همراه با مردم شرکت کند. وزیرش «فتح بن خاقان» مخالف این تصمیم بود، ولی متوکل ستمگر گفت: این کار حتما باید انجام گیرد!

سرانجام امام علی النقی علیه السلام مجبور شد با پای پیاده در راهپیمایی شرکت کند، در حالی که متوکل و وزیرش سوار اسب بودند. حضرت در گرمای سوزان عرق ریزان در حالی که انگشتش مجروح شده بود، حرکت می کرد. زرافه می گوید: با اینکه شیعه نبودم، [بر حال او رقت کردم و] گفتم: از پسر عمویت متوکل غمگین و ناراحت نباش! امام هادی علیه السلام به آیه 65 سوره هود که می فرماید: «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ»؛ «[حضرت صالح به آنها گفت: مهلت شما تمام شد!] سه روز در خانه تان بهره مند گردید. این وعده ای است که دروغ نخواهد بود.» اشاره کرده و آنگاه فرمود:

«من در پیشگاه الهی از ناقه حضرت صالح کم ارزش تر نیستم و شما تا سه روز در این دنیا بگذرانید، وعده خدا را حتمی خواهید یافت.»

زرافه می گوید: در همسایگی من معلم شیعه ای بود که من گاهی با او شوخی می کردم. به او گفتم: امام شما چنین می گفت و مثل اینکه ناراحت بود. آن معلم عارف با شنیدن سخنان من گفت: اگر امام هادی علیه السلام چنین سخنانی فرموده باشد، متوکل تا سه روز دیگر می میرد و یا اینکه به قتل می رسد. تو اگر اموالی در خانه او داری، احتیاط کرده، آنها را بیرون ببر!

زرافه (که حاجب متوکل بود) می گوید: من از شنیدن سخنان او ناراحت شدم و حتی سخنان ناروا به او گفتم و بلافاصله از او جدا شدم؛ ولی بعد، مقداری فکر کردم، دیدم سخنان نابه جا نگفته است، مناسب است احتیاط کنم و اموال خود را از خانه متوکل بیرون ببرم. اگر سخنان معلم راست بود، ضرری نمی کنم و اگر هم حقیقت نداشت، زحمت چندانی متحمل نشده ام. اموال را بیرون بردم. روز سوم «منتصر» پسر متوکل به پدرش حمله کرد، او و کابینه او را به جهنم واصل نمود. (12) و من به برکت امام هادی علیه السلام جان سالم به در بردم و اموال من نیز سالم ماند. آن گاه خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم و به ولایت و امامت او اعتقاد پیدا کردم. (13)

فوائد نقل کرامات

کرامات امام هادی علیه السلام بیش از آن است که در یک مقال بگنجد، آنچه بیان شد، نمونه هایی از کرامات حضرت بود.

نقل کرامات ائمه اطهار علیهم السلام اثرات و فوایدی دارد، از جمله:

1. آشنا شدن با مقام رفیع و بلند امامان معصوم علیهم السلام و نقش کارساز آنها در هستی و درک ولایت

تکوینی آن اولیاء خدا.

2. ایجاد محبت بیشتر نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام ؛ چرا که معرفت بیشتر و عمیق تر، محبت و عشق بیشتر را به دنبال خواهد داشت.

3. اثر دیگر این است که با امکان کرامات در امامان معصوم و اثبات ولایت تکوینی آنها بر هستی، این معنی به دست می آید که برای دیگران نیز چنانچه راه پاکی و تقوا را پیشه کنند و تسلیم محض خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امامان بر حق باشند، این راه باز است؛ منتها در حد توان و استعدادشان، نه در آن حدی که برای امامان علیهم السلام وجود دارد؛ لذا امام هادی علیه السلام به سهل بن یعقوب فرمود: «إِنَّ لِشِيعَتِنَا بِوِلَايَتِنَا لِعِصْمَةٍ لَوْ سَلَكَوا بِهَا فِي لُجَّةِ الْبَحْرِ الْغَامِرَةِ وَ سَبَاسِيبِ الْبَيْدَاءِ الْغَابِرَةِ بَيْنَ سَبَاعٍ وَ ذُنَابٍ وَ أَعَادِي الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ لَأَعْمَنُوا مِنْ مَخَافِهِمْ بِوِلَايَتِهِمْ لَنَا فَتَقِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَخْلِصْ فِي الْوَلَاءِ لِلْإِمَامِ الطَّاهِرِينَ وَ تَوَجَّهِ حَيْثُ شِئْتَ وَ اقْصِدْ مَا شِئْتَ؛ (14) براستی ولایت ما برای شیعیانمان عصمت [و پناهی] است که اگر با آن در عمق دریاها روند و یا در بیابانی دوردست و خالی از سکنه بی منتها در بین درندگان و گرگها و یا دشمنان [خود] از جن و انس قرار گیرند، از ترس آنها در امان خواهند بود، به خاطر ولایت و دوستی آنان نسبت به ما. پس [ای سهل!] بر خدای عزیز و جلیل اعتماد کن و در ولایت امامان پاک خود خالص باش، آن گاه به هر جا می خواهی رو کن، و هر جا می خواهی قصد و آهنگ داشته باش!»

در روز ولادت امام هادی علیه السلام شد قلب جهان غرق نشاط و شادی
آن حامی آیین محمد باشد بر رهرو راه مکتب و دین نادی

ای دوست بیا که وقت شادی آمد هم عزت و هم نور الهی آمد
بر خلق خدا رحمت حق نازل شد فرزند تقی امام هادی آمد

منابع

*. تاکنون مقالات ذیل درباره امام هادی علیه السلام در مجله مبلغان به چاپ رسیده است.

1. گذری بر زندگی امام هادی علیه السلام ، محمد عابدی، شماره 14، 1421 ه . ق، ص 44.

2. نگاهی به شیوه های رهبری امام هادی علیه السلام ، عبد الکریم پاک نیا، شماره 26، 1422، ص 21.

3. شمه ای از فضائل و مناقب امام هادی علیه السلام ، حسین صادقی، علی تقوی، شماره 36، 1423 ه . ق، ص

26.

4. امام هادی علیه السلام در مصاف با انحراف عقیدتی، حسین مطهری محب، شماره 57، 1425 ه . ق، ص 14.

پی نوشت ها :

1. ر. ك: الارشاد، شيخ مفيد، مؤسسة الاعلمى، ص 327؛ بحار الانوار، مجلسى، ج 50، ص 113؛ عيون المعجزات، ص 448؛ الكافى، ج 1، ص 498.
2. الكامل فى التاريخ، ابن اثير، دار صادر، ج 7، ص 56.
3. تدوين السنة، سيد محمد رضا حسيني جلالى، صص 183 - 184؛ ر. ك: سير حديث در اسلام، سيد احمد ميرخانى، ص 281.
4. همان، صص 283 - 298.
5. رجال الشيخ، صص 409 - 427.
6. اثبات الهداة، شيخ حر عاملى، ج 3، ص 379، ح 48.
7. بحار الانوار، ج 50، ص 155؛ محجة البيضاء، فيض كاشانى، ج 4، ص 318؛ كشف الغمة، اربلى، ج 2، ص 395؛ تجليات ولايت، ص 478.
8. الخرائج و الجرائح، راوندى، ص 400، شماره 6؛ بحار الانوار، ج 50، ص 146، ح 30؛ اثبات الهداة، حر عاملى، ج 3، ص 374، شماره 41؛ محجة البيضاء، فيض كاشانى، ج 4، ص 317؛ تجليات ولايت، ص 479.
9. بحار الانوار، ج 50، ص 144، ح 28؛ كشف الغمة، ج 2، ص 392؛ تجليات ولايت، ص 480.
10. اثبات الهداة، ج 3، ص 371، ح 37؛ محجة البيضاء، ج 4، ص 313.
11. راز كشته شدن متوكل توسط پسرش «منتصر» اين بود كه متوكل به حضرت اميرمؤمنان عليه السلام و فاطمه زهرا عليهاالسلام اهانت كرد. منتصر كه شيعه بود، نتوانست تحمل كند؛ لذا پدرش را به قتل رساند.
12. سيد عبدالله شُبّر، جلاء العيون، ج 3، ص 122؛ الخرائج و الجرائح، راوندى، ج 1، ص 402، شماره 8.
13. امالى الطوسى، ص 276، ح 67؛ امالى الصدوق، ص 276؛ بحار الانوار، ج 59، ص 24، ح 7؛ بلد الامين، كفعمى، ص 27؛ القطرة، ج 1، ص 430.